



۲۰۱۸/۱۰/۱۵



احسان الله مایار

روز یکشنبه یکی از راپورتران روزنامه هشت صبح توضیحات مفصلی زیر عنوان "داستان سقوط داکتر نجیب تکرار می شود" داده و در همان روزنامه نشر شده که به عقیده بنده ایجاب می نماید در مورد بیشتر کاوش نمود و در اطراف قضیه عمیقاً مطالعاتی انجام داد.

خوانندگان گرامی به خاطر خواهند داشت که از مدتی به اینطرف در مورد خصوصی گردانیدن جنگ امریکا در افغانستان صحبت در میان است که خوشبختانه از طرف کابل و همچنان ائتلافیون امریکا درجنگ افغانستان، اعنی اعضای شریک پیمان ناتو با این نظر امریکا مخالفت نموده اند.

باز هم به خاطر خواهید داشت که دونالد ترمپ در مبارزات انتخاباتی خود از بیرون کشیدن قوای امریکا از افغانستان صحبت می نمود و هر بار از دید یک تاجر عاید و مفاد این جنگ را در برابر هزینه و مصارف ان به روی مخالفین خود می کشید.

اینک راپور آقای فردوس از نظر خوانندگان گزارش می یابد:

داستان سقوط داکتر نجیب تکرار می شود؟

به گزارش رسانه های امریکایی در دیدار روز جمعه زلمی خلیلزاد نماینده ویژه امریکا برای پایان جنگ افغانستان با نمایندگان طالبان در قطر، طالبان موضوع خروج نیروهای بین المللی از افغانستان را مطرح کرده اند. آقای خلیلزاد به پاکستان هم سفر کرده بود. هیچ بعید نیست که مقام های پاکستانی هم در مذاکره با آقای خلیل زاد همین موضوع را مورد بحث قرار داده باشند. برای طالب ها حضور نیروهای بین المللی در افغانستان و خروج آنان جنبه ایدیولوژیک دارد. خروج نیروهای بین المللی از افغانستان یکی از اهداف ایدیولوژیک طالبان است. اما برای پاکستانی ها خروج نیروهای امریکایی از افغانستان موضوعی است که آن را به امنیت ملی شان ربط می دهند.

بارنت روبین افغانستان شناس امریکایی باری گفت که از یک جنرال پاکستانی شنیده است که نیروهای نظامی امریکا در افغانستان، یک برنامه پنهانی برای خراب کاری در تأسیسات هسته ای پاکستان دارند. برخی از جنرالان پاکستانی هم بسیار علنی این توهم را تبلیغ می کنند که امریکایی ها می خواهند با استفاده از حضور نظامی شان در افغانستان، به توان هسته ای پاکستان ضربه بزنند. از نظر امریکایی ها و بسیاری از کارشناسان امنیتی، آن چه که جنرال های پاکستانی می گویند، توهمی بیش نیست، اما چیزی که روشن است این است که آرمان ایدیولوژیک طالبان با یکی از اهداف امنیت ملی پاکستان، گره خورده است. به همین دلیل است که طالب

ها و پاکستان متحدان هم دیگر اند و به صورت هم آهنگ، در راستای خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان تلاش می‌کنند.

شماری از چهره‌های پاکستانی نزدیک به طالب‌ها بارها عنوان کرده‌اند که تعیین تاریخی برای خروج کامل نیروهای بین‌المللی مطالبه طالبان است و زمانی که امریکایی‌ها به این خواست طالبان تن دهند، روندی که برای پایان جنگ افغانستان شکل گرفته است، سرعت می‌گیرد. اما تعیین تاریخ برای خروج نیروهای بین‌المللی و مسایلی مثل لغو پیمان امنیتی، موضوع‌های خیلی حساس است. حضور هر چند محدود نیروهای بین‌المللی، بقای دولت در قلمرو افغانستان را به لحاظ مالی و نظامی تضمین کرده است. موافقت نامه امنیتی و دفاعی امریکا و افغانستان هم مبنای حقوقی برای حمایت راه بردی از نیروهای امنیتی افغانستان فراهم آورده است. در نبود موافقت نامه امنیتی میان افغانستان و امریکا و خروج پیش از وقت نیروهای بین‌المللی اصل بقای دولت در جغرافیای افغانستان زیر سوال می‌رود. جهت‌هایی که نتوانستند از طریق جنگ موافقت نامه امنیتی و دفاعی کابل و واشنگتن را لغو کنند و نیروهای بین‌المللی را مجبور به خروج سازند، حال حتماً در تلاش‌اند تا از طریق چانه‌زنی‌های سیاسی به این هدف برسند.

تعیین تاریخ برای خروج کامل نیروهای بین‌المللی یا بحث در مورد لغو پیمان امنیتی و دفاعی افغانستان و امریکا، در غیاب یک موافقت نامه جامع برای پایان جنگ و تطبیق کامل آن موافقت نامه، صرف پیروزی نظامی طالب‌ها را تسهیل می‌کند. اهداف طالبان روشن است. آنان می‌خواهند وضعیتی شکل بگیرد که نیروهای بین‌المللی مجبور به خروج شوند، نیروهای امنیتی افغانستان مضمحل گردند و حکومت افغانستان همراه با نیروهای سیاسی و وطنی مشترکات شان را از دست بدهند و در خطوط هویتی تجزیه شوند. در چنین وضعیتی پیروزی نظامی طالبان و اشغال مجدد افغانستان توسط این گروه امکان پذیر خواهد بود. این وضعیت وقتی به وجود می‌آید که در غیاب توافق نامه جامع برای پایان جنگ و تطبیق این توافق نامه، تاریخ خروج نیروهای بین‌المللی تعیین شود و پیمان امنیتی افغانستان و امریکا از تطبیق بماند. روشن است که ریشه ابی این مسایل و نشان دادن پی آمد حتمی و احتمالی برخی از تصمیم‌های سیاسی، صرف از طریق مراجعه به تاریخ و بررسی نمونه‌های مشابه قابل فهم است. شما نمی‌توانید یک تصمیم سیاسی را به یک آزمایشگاه ببرید و پی آمدهای احتمالی و حتمی آن را بفهمید. فهم پی‌آمد های یک تصمیم سیاسی با بررسی نمونه‌های مشابه و مراجعه به تاریخ ممکن است.

در شروع دهه نود میلادی، افغانستان تقریباً وضعیت مشابه امروز داشت. در آن زمان حکومت داکتر نجیب که ادعا می‌کرد داعیه پیش روانه دارد، به حمایت اتحاد شوروی در برابر گروه‌های مخالف مسلحی که داعیه تشکیل حکومت شرعی داشتند، می‌جنگید. ابتدا تصور می‌شد که حکومت داکتر نجیب و ارتش آن پس از خروج کامل نیروهای شوروی در فبروری سال ۱۹۸۹ از هم می‌پاشد. تصور عموم این بود که تا اگست سال ۱۹۸۹ هیچ اثری از حکومت نجیب نمی‌ماند. اما این حکومت نشان داد که با تداوم کمک‌های نظامی و مالی شوروی ظرفیت بقا دارد. مخالفان داخلی و خارجی حکومت داکتر نجیب درک کرده بودند که در صورت توقف حمایت شوروی از کابل، تشدید اختلاف‌های سیاسی و هویتی در درون حزب وطن و افزایش گسست‌های جناحی و قومی در نیروهای مسلح وقت، سقوط استراتژیک این حکومت حتمی خواهد بود. کودتای تنی علیه نجیب، شکاف‌های درونی حکومت وقت را آشکار کرده بود.

در سال ۱۹۹۱ تلاش‌های سیاسی برای پایان جنگ آن زمان شدت گرفت. سرمنشی وقت سازمان ملل متحد با صدور یک اعلامیه پنج ماده‌ای خواستار پایان جنگ افغانستان از راه مذاکره شد. در آن اعلامیه آمده بود که حکومت داکتر نجیب باید به سود یک اداره انتقالی غیرجانبدار کنار برود و این اداره زمینه انتخابات و تشکیل یک حکومت با قاعده وسیع را فراهم کند. در اعلامیه پنج ماده‌ای سرمنشی وقت سازمان ملل متحد هم چنان آمده بود که دولت‌های درگیر در قضیه افغانستان باید به حمایت از هر دو طرف جنگ پایان دهند. در آن زمان بین سیوان نماینده ویژه دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در امور افغانستان بود و ظاهراً تلاش داشت تا راهی برای پایان جنگ پیدا شود. به سلسله همین تلاش‌ها و رأی‌های دیپلماتیک دیگر، اداره گورباچف در شوروی حاضر شد سندی را با ایالات متحده امضا کند که بر اساس آن این دو قدرت به حمایت نظامی از طرف‌های درگیر در جنگ افغانستان پایان دهند. ناگفته نماند که در آن زمان شوروی خود آخرین نفس‌هایش را می‌کشید و دیگر نمی‌توانست از یک حکومت دوست در کابل حمایت کند. مدتی پس از امضای این سند، هیاتی از رهبران تنظیم‌های مخالف نجیب از مسکو دیدار کردند.

تعهد رسمی شوروی به پایان حمایت نظامی از حکومت داکتر نجیب، صرف سقوط قهری این حکومت را تسهیل کرد و فرصت راه حل سیاسی را از بین برد. با تعهد رسمی شوروی برای توقف حمایت نظامی از حکومت داکتر نجیب، شکاف‌های درونی آن حکومت تشدید شد و فراقسیون‌ها و چهره‌های مختلف حزب حاکم وقت برای تضمین بقای فزیک و سیاسی‌اش، دست به ائتلاف با فرماندهان و رهبران مخالفان حکومت داکتر نجیب زدند. چنین چیزی در تاریخ افغانستان بی سابقه نبود. در این جغرافیا هر گاه زوال پادشاهی کسی فرا می‌رسید، موثلفانش به اشکال گوناگون با مخالفان حاکم برای تضمین بقای‌شان ائتلاف می‌کردند. توقف حمایت نظامی شوروی و امریکا از طرف‌های درگیر جنگ، توقف حمایت پاکستان از مخالفان نجیب را در برنمی‌گرفت.

با تعیین تاریخ خروج نیروهای بین‌المللی به صورت غیر واقع‌بینانه و یا لغو موافقت‌نامه امنیتی با امریکا در شرایط کنونی، همان داستان سقوط حکومت داکتر نجیب تکرار خواهد شد. تجربه دوران اواما هم نشان داد که تعیین تاریخ غیر واقع‌بینانه برای خروج، پانیک مرگ بار و ترس عمومی خلق خواهد کرد. این امر احتمال فروپاشی نیروهای مسلح، تشننت در نیروهای سیاسی و هرج و مرج در درون حکومت را بیشتر خواهد ساخت و وضعیتی خواهد آفرید که پیروزی نظامی طالبان را تسهیل کند. آن زمان هیچ خبری از توافق‌نامه سیاسی برای پایان جنگ نخواهد بود. قبل از به دست آمدن یک توافق‌نامه سیاسی برای پایان جنگ و تطبیق این توافق‌نامه، باید هیچ خبری از خروج و پایان حمایت نظامی از افغانستان مطرح نباشد. علاوه بر این، در صورت به دست آمدن توافق‌نامه‌ای سیاسی برای پایان جنگ و خروج نیروهای بین‌المللی پس از تطبیق آن توافق‌نامه، باید راه‌های بدیل امنیتی و تعهدات مشخص مالی برای بقای دولت در جغرافیای افغانستان در نظر گرفته شود. از گذشته باید جداً درس بگیریم. پایان